یادداشت

کریدور زنگزور ریشه‌ها و پیامدها برای ایران

سیدمحمد حسینی
سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در عربستان سعودی

با بهره‌مندی از نظریه‌های ژئوپلیتیک و تجربه زیسته در نظام بین‌الملل، آموخته‌ایم «خلأ قدرت» خالی نمی‌ماند، بلکه همواره توسط رقبا پر می‌شود. توافق آذربایجان و ارمنستان برای احداث کریدور زنگزور با عاملیت و کارگزاری آمریکا، محصول رایزنی دیپلماتیک چندروزه و حتی چند ماه نیست، بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های گوناگون طی سال‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی زنجیروار کنار هم جمع شده و موجب شکل‌گیری چنین توافقی شده‌اند. بی‌تردید احداث زنگزور برای ایران یک بحران ژئوپلیتیک است.

کریدور زنگزور چه آثاری برای منطقه قفقاز دارد؟

احداث این کریدور منازعه سرزمینی آذربایجان و ارمنستان را کاهش خواهد داد و برای این دو کشور، توافقی ثبات‌زا خواهد بود و زمینه همکاری و صلح پایدار را میان این دو کشور فراهم خواهد کرد. از این رو احداث زنگزور برای ایران به واسطه صلحی که میان دو همسایه شمالی ایجاد می‌کند، مفید است. از سویی دیگر اما کریدور زنگزور توازن قدرت منطقه‌ای را به سود آذربایجان، ترکیه، آمریکا و اسرائیل و به ضرر ایران و روسیه تغییر خواهد داد. زنگزور نفوذ روسیه و ایران را در قفقاز کاهش می‌دهد و بر نفوذ آمریکا، ترکیه و اسرائیل در قفقاز جنوبی خواهد افزود. کارگزاری آمریکا در کریدور زنگزور، در آینده امکان استقرار ناتو را در مرزهای شمالی ایران فراهم خواهد کرد. علاوه بر آن راه ارتباطی ایران به اروپا محدود شده و تحت نظارت آمریکا، ترکیه و آذربایجان قرار خواهد گرفت. زنگزور، نخجوان جداافتاده از آذربایجان را به آذربایجان متصل خواهد کرد و به این ترتیب اهرم ژئوپلیتیکی ایران نسبت به آذربایجان از بین خواهد رفت. اگرچه این کریدور قراردادی میان ارمنستان با آمریکاست و هر کشوری مختار است تا بخشی از خاک خود را در اختیار کشور خارجی اجاره دهد، اما نتیجه عملی کارگزاری آمریکا بر کریدور زنگزور، حائل‌شدن آمریکا میان ارمنستان و ایران است؛ پس ایران در عمل یکی از همسایگان خود را نیز از دست خواهد داد و برای اتصال به اروپا از خاک ارمنستان، لاجرم از دالان (تجاری) آمریکایی باید عبور کند. کریدور زنگزور را باید نتیجه فرایند سیاسی و اقتصادی بدانیم که طی سال‌های اخیر در منطقه قفقاز در قالب روندهای آینده‌ساز شکل گرفته بودند و حالا پس از سال‌ها، مجموعه روندها به بار نشستند و میوه زنگزور را برای بازیگران منتفع به بار نشاندند. این روندها که در واقع ریشه‌های کریدور زنگزور هستند کدام‌اند؟

۱- در سطح سیستمیک، زنگزور محصول دوران گذار از نظم قدیم به نظم جدید بین‌المللی است. حاملان نظم قدیم و قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل هرکدام درصدد نفوذ در زیرسیستم‌ها برای سهم‌خواهی و تثبیت موقعیت خود در نظم آتی بین‌المللی هستند.

۲- ارتقای جایگاه ژئوپلیتیکی روسیه و جذابیت‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک قفقاز جنوبی برای قدرت‌های غربی و اسرائیل، طی سال‌های گذشته موجب توجه قدرت‌های رقیب به این منطقه شده است.

۳- کاهش نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه در قفقاز، متعاقب حمله روسیه به اوکراین و گسترش ارتباطات سیاسی کشورهای حوزه قفقاز با اروپا و آمریکا نیز زمینه‌ساز این تحول ژئوپلیتیک بوده است.

۴- کاهش نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز نیز طی سال‌ها در این تحول نقش داشته است. تعارض ایران با اسرائیل و تقابل فعال ایران با آمریکا، انرژی بسیاری از سیاست خارجی ایران به‌ویژه در ۲۰ سال گذشته گرفته است. بحران‌های مختلف در خلیج فارس و ظهور ادواری تهدیدهای مختلف امنیتی در مناطق شرقی ایران باعث شده است سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز و آسیای میانی، امکان کنشگری فعال نداشته باشد.

۵- نفوذ بطئی ترکیه در قفقاز و تشکیل محور ترکی-آذری در بطن دورشدن جبری روسیه و ایران از قفقاز جنوبی نیز زمینه‌ساز این تحول ژئوپلیتیک در منطقه قفقاز شده است.

۶- دوقطبی‌شدن نظام بین‌الملل پس از جنگ اوکراین و ضمیمه‌کردن ایران به روسیه در جنگ اوکراین موجب غلتیدن آذربایجان و ارمنستان به جبهه غربی شده است.

۷- نتیجه این تحولات، ائتلاف منطقه‌ای نانوشته میان آمریکا-اسرائیل-ترکیه-آذربایجان و کشورهای عربی هم‌پیمان آمریکا شده است و ارمنستان نیز در این فضا و تنهایی استراتژیک «غیر از تسلیم و رضا، کو چاره‌ای».

۸- کریدور زنگزور، مصداق جدیدی برای فرایند «کنارگذاری ایران» از کریدورهای مهم منطقه‌ای نیز هست که سال‌هاست در محیط پیرامونی ایران آغاز شده است (مفهوم بی‌ربط‌شدگی یا Irrelevance).

۹- با توجه به تحولات منطقه‌ای پس از ۷ اکتبر و کلان‌پروژه اسرائیل برای تضعیف ایران و جبهه مقاومت، احتمالا لابی‌های صهیونیستی نیز در پشت پرده نقش ویژه‌ای در توافق میان آذربایجان و ارمنستان با عاملیت آمریکا ایفا کرده‌اند (استقبال سریع بنیامین نتانیاهو از توافق).

۱۰- غالب‌شدن گفتمان «صلح از طریق تجارت پایدار»، ارمنستان و آذربایجان را به این نتیجه رسانده است که حل منازعه تاریخی میان آنها از طریق «درون‌گذاری در شبکه تجارت بین‌المللی» تسهیل خواهد شد و به این ترتیب به کارگزاری آمریکا در احداث و مدیریت کریدور زنگزور رضایت داده‌اند.

توصیه‌های سیاستی برای ایران:

۱- انفعال در قفقاز به دلایلی که گفته شد می‌تواند فرایند «کنارگذاری ایران» را در این منطقه تقویت کند.

۲- تعادل‌بخشی در سیاست خارجی ایران نسبت به محیط‌های پیرامونی نیازمند حل ابرچالش سیاست خارجی ایران طی دو دهه اخیر یعنی تعارض بر سر مسئله هسته‌ای با آمریکاست.

۳- تقویت روابط دوجانبه ایران با ترکیه و روسیه با دستور کار جامع، نفوذ منطقه‌ای ایران در قفقاز را حفظ و تقویت می‌کند.

۴- حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی اکنون بیش از گذشته برای ایران تهدید سرزمینی محسوب می‌شود.

۵- در آینده تقویت «پان‌ترکیسم» در قفقاز جنوبی هم‌وزن حضور اسرائیل در قفقاز برای ایران تهدیدآفرین خواهد بود.

۶- سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز به تدریج ابعاد امنیتی به خود گرفته است و به نظر می‌رسد نیازمند تصمیمات کلان و در سطوح بالاست.

۷- سیاست خارجی ایران در قفقاز همواره بر اساس الزامات ژئوپلیتیک بوده، بنابراین عمل‌گرایی در این منطقه سهل‌تر از سایر مناطق است. مهارت و تجربه دکتر لاریجانی، دبیر جدید شورای عالی امنیت ملی، در کنش‌های عمل‌گرایانه و فعالانه می‌تواند کانال‌های باقی‌مانده ایران در قفقاز را حفظ و تقویت کند.

عکس: عباس کوثری، شرق

واکاوی معادلات جدید منطقه پس از روندهای موازی خلع سلاح در گفت‌وگو با ماشاءالله شمس‌الواعظین

مهندسی امنیتی جدید خاورمیانه

عبدالرحمن فتح‌الهی: در ماه‌های اخیر، روند تحولات امنیتی در خاورمیانه به سمت تلاش‌های هماهنگ برای خلع سلاح بازیگران غیردولتی در چند جبهه موازی پیش رفته است؛ روندی که اگرچه از سوی برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان گامی برای «ثبات‌سازی» معرفی می‌شود، اما در عمل نشانه‌ای از شکل‌گیری معادلاتی پیچیده و چندلایه در نظم امنیتی جدید منطقه است. از اقدام پ‌ک‌ک برای کنارگذاشتن سلاح و گذار به مشی مبارزات سیاسی و مدنی در ترکیه، تا فشارهای داخلی و خارجی بر بغداد برای ادغام یا خلع سلاح بخشی از نیروهای حشد الشعبی و همچنین فشارهای فزاینده بر بیروت در چارچوب قطع‌نامه‌های بین‌المللی برای تحدید توان نظامی حزب‌الله، همگی حلقه‌هایی از زنجیره‌ای واحد به نظر می‌رسند که هدف نهایی آن بازتعریف موازنه قدرت در خاورمیانه است. در این چارچوب، تلاش آنکارا و دولت احمد الشرع برای گرفتن سلاح گروه‌های کُرد سوری و نیز تحرکات اسرائیل برای قراردادن «خلع سلاح کامل حماس» به عنوان پیش‌شرط توقف کشتار در نوار غزه، بُعدی دیگر از همین الگو را نمایان می‌کند. این رویکرد که با حمایت سیاسی و نظامی برخی بازیگران غربی و عربی همراه است، بر مبنای تغییر ساختار امنیتی این باریکه و حذف توان بازدارندگی مقاومت طراحی شده است. با این حال، تجربه تاریخی نشان داده که رویکردهای مبتنی بر حذف کامل یک بازیگر مسلح، نه‌تنها به تثبیت بلندمدت امنیت منجر نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد به بازتولید خشونت و شکل‌گیری نسخه‌های رادیکال‌تر از همان جریان‌ها انجامیده است. پیچیدگی کنونی معادلات منطقه‌ای، ریشه در همپوشانی اهداف امنیتی، رقابت‌های ژئوپلیتیک و ملاحظات ایدئولوژیک دارد. برای ترکیه، کنترل مرزهای جنوبی و حذف تهدیدات امنیتی کُردی در اولویت است. برای دولت عراق، مدیریت توازن حساس میان الزامات امنیتی داخلی و فشارهای خارجی به منظور محدودکردن نفوذ نیروهای همسو با محور مقاومت اهمیت دارد. برای لبنان، فشارهای اقتصادی و سیاسی، همراه با فشارهای بین‌المللی، امکان مانور حزب‌الله را در چارچوب سنتی خود کاهش می‌دهد. در مورد فلسطین نیز، پیوندزدن توقف حملات به خلع سلاح حماس، عملا به معنای مشروط‌سازی پایان بحران انسانی به یک تغییر بنیادین در معادله قدرت است. در چنین فضایی، خاورمیانه در حال ورود به مرحله‌ای است که می‌توان آن را «مهندسی امنیتی جدید» نامید؛ مرحله‌ای که در آن، به‌جای مدیریت بحران از طریق موازنه قوا، تلاش می‌شود بازیگران غیردولتی کلیدی از معادله حذف شوند. این روند، اگر بدون ایجاد ترتیبات امنیتی جایگزین و پاسخ به ریشه‌های سیاسی بحران‌ها دنبال شود، خطر گسترش بی‌ثباتی و بازتعریف خشونت در قالب‌های تازه را به همراه دارد. برای ایران، رصد دقیق این تحولات و تحلیل لایه‌های آشکار و پنهان آن، نه‌تنها یک ضرورت امنیت ملی، بلکه پیش‌شرط اثرگذاری در شکل‌گیری نظم آینده خاورمیانه خواهد بود. واکاوی دقیق‌تر این روندهای موازی خلع سلاح در منطقه، محور گفت‌وگویی با ماشاءالله شمس‌الواعظین است تا از منظر این تحلیلگر حوزه بین‌الملل، اهداف و ابعاد این مهندسی امنیتی جدید در خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد؛ مشروح این گپ‌وگفت را در ادامه می‌خوانید.

•••

جناب شمس‌الواعظین، اجازه دهید ابتدای مصاحبه به حوزه تخصصی شما در لبنان رجوع کنیم که طی هفته‌های گذشته تلاش‌های جدی از سوی جوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان و نواف سلام، نخست‌وزیر این کشور، برای خلع سلاح حزب‌الله لبنان در دستور کار قرار گرفته است، تا جایی که عون به‌صراحت عنوان کرده: «طرح انحصار سلاح برگشت‌ناپذیر است». فارغ از اینکه بازیگرانی مانند عربستان، اروپایی‌ها، آمریکا و به‌ویژه اسرائیل در پشت صحنه و جلوی صحنه به دنبال تحقق این هدف هستند، سؤالم اینجاست که حتی در صورت پذیرش خلع سلاح از جانب حزب‌الله، تضمینی برای بقای سیاسی این جریان در لبنان وجود دارد؟ آیا اساسا نگرانی به سلاح حزب‌الله بازمی‌گردد یا حتی زیست سیاسی این گروه غیرقابل پذیرش خواهد بود؟

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. اتفاقا وقتی عربستان سعودی و برخی کشورهای عربی دیگر، خود کشورهای اروپایی، ایالات متحده آمریکا و به‌ویژه اسرائیلی‌ها به طور ساعتی، خلع سلاح حزب‌الله لبنان را پیگیری می‌کنند و مدام بر دولت جوزف عون و نواف سلام فشار می‌آورند، نشان می‌دهد که هدف نهایی مد نظر آنها فراتر از خلع سلاح است. اما مسئله‌ای که باید مد نظر قرار داد، تناقضی است که در این موضوع وجود دارد.

چه تناقضی؟

اگر طبق گفته غربی‌ها و عربی‌ها، حملات اسرائیل باعث نابودی حلقه فرماندهان و تصمیم‌گیران حزب‌الله و نابودی توان نظامی آن شده است، پس چرا باید این میزان فشار سیاسی، دیپلماتیک و حتی امنیتی وارد کنند که به هر قیمتی باید حزب‌الله خلع سلاح شود؟ این نشان می‌دهد که اتفاقا برخلاف تمام ادعاها، تبلیغات و شعارها، حملات اسرائیل به جنوب لبنان و حتی خود بیروت و همچنین تحولات بعد از ترور فرماندهان و شهادت سیدحسن نصرالله هم باعث نشده است که تهدید حزب‌الله برای اسرائیل کاهش پیدا کند.

پس به باور شمس‌الواعظین، اکنون مسئله بیش از خلع سلاح است؟

روندی که طی شده این را نشان می‌دهد. چون اگر خودشان ادعا می‌کنند که حزب‌الله دست‌کم از نظر نظامی و توان دفاعی ضعیف و نابود شده، پس این همه فشار بی‌معنی است و از طرف دیگر، وقتی شاهد این همه فشار برای خلع سلاح هستیم، نشان می‌دهد که اتفاقا برخلاف تمام تبلیغات و ادعاها، حزب‌الله کماکان قدرت نظامی خود را دارد، تا جایی که طبق برخی برآوردها و گزارش‌های نظامی، همین حزب‌الله که حلقه‌ای از فرماندهان را از دست داده و دبیرکل خود، یعنی شهید سیدحسن نصرالله را هم ندارد، به‌راحتی توان سیطره بر شمال فلسطین اشغالی را دارد. همه اینها نشان می‌دهد که اتفاقا آمریکا و اسرائیل، آن چیزی که نتوانستند در میدان جنگ به دست بیاورند، سعی دارند در میدان دیپلماسی و از طریق فشار به دولت لبنان به دست بیاورند. این فشار تا آنجا جدی است که حتی کمک‌های اقتصادی و تجاری به لبنان، رفع بخشی از تحریم‌ها، به‌ویژه بانک مرکزی لبنان، کمک به بازسازی مناطق تخریب‌شده در سایه حملات اسرائیل و گشایش‌های اقتصادی در گرو خلع سلاح حزب‌الله لبنان است. همه اینها نشان می‌دهد که کماکان نگرانی غرب و به‌ویژه اسرائیلی‌ها از قدرت حزب‌الله پابرجاست و طبق گفته‌های بنیامین نتانیاهو، اکنون تلاش بسیار جدی در دستور کار قرار گرفته که از طریق فشار به دولت بیروت، یک بار برای همیشه تکلیف این موضوع روشن شود. پس به باور من، مسئله صرفا سلاح حزب‌الله نیست، بلکه زیست سیاسی و ایدئولوژی مقاومت‌محور، کانون تمام این نگرانی‌هاست.

با این تفاسیر، باید این سؤال مهم‌تر را پرسید که اساسا اگر در نهایت حزب‌الله لبنان با طرح خلع سلاح خود موافقت کند، تضمینی برای بقای سیاسی آن وجود دارد؟

به سؤال مهمی اشاره کردید و به نظر من طرحی که اکنون کشورهای عربی، غربی‌ها و به‌ویژه خود آمریکا و اسرائیل در قالب فشار به دولت لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله پیگیری می‌کنند، نافی تمام حقوق اولیه انسان‌هاست.

چطور؟

از ماده ۱۸ به بعد منشور ملل متحد، هیچ کشوری نمی‌تواند حق مقاومت را از هیچ کشور دیگری در برابر اشغالگر و اشغالگری سلب کند و اتفاقا خود کشورهای عربی، آمریکا، اروپا و حتی اسرائیل هم بر این مسئله واقف‌اند، اما سعی دارند با دورزدن همین حقوق بین‌الملل و حقوق اولیه کشورها برای مقابله با اشغالگری، به دولت لبنان فشار وارد کنند تا دولت این کشور، حق مقابله و مقاومت در برابر اشغالگری را از حزب‌الله بگیرد و اکنون تمام وعده‌ها و ادعاها برای کمک‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک، معیشتی و بازسازی و نظایر آن، منوط به خلع سلاح حزب‌الله لبنان شده است. اما من به شما قول می‌دهم که این ادعاها و کمک‌های غرب فقط شعار است و صرفا عامل تحریک دولت جوزف عون و نواف سلام است که هرچه سریع‌تر پروژه خلع سلاح حزب‌الله لبنان کلید بخورد. یعنی آن بهشتی که آمریکایی‌ها در پس خلع سلاح حزب‌الله برای لبنانی‌ها ترسیم کرده‌اند، یک سراب بیشتر نیست. این را من به شما تضمین می‌دهم.

و واکنش حزب‌الله را چگونه می‌بینید؟

اجازه دهید در تکمیل گفته قبلی خودم، این را اضافه کنم که تا زمانی که شاهد اشغال بخشی از خاک لبنان توسط اسرائیلی‌ها هستیم و کشورهایی مانند آمریکا و اروپا از آن حمایت می‌کنند، قطعا نمی‌توان اجازه داد که معادلات مربوط به مقاومت تغییر کند و بر همین مبناست که حزب‌الله اساسا منطقی نمی‌داند در شرایطی که بخشی از خاک لبنان تحت اشغال اسرائیلی‌هاست، بخواهد سلاح خود را تحویل بدهد. چون در تاریخ ثابت شده که هرگاه اسرائیل دست به اشغال بخشی از سرزمین یک کشور دیگر زده است، هیچ‌گاه به‌صورت داوطلبانه آن را تسلیم نکرده و نخواهد کرد، مگر به زور مقاومت. پس قطعا آمریکا، اروپا، کشورهای عربی و اسرائیل نمی‌توانند فرمول «تسلیم» را از طریق فشار دولت بیروت به حزب‌الله تحمیل و دیکته کنند.

ولی دولت نواف سلام مدعی است که عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان منوط به خلع سلاح حزب‌الله است که...

به نکته کلیدی اشاره کردید. اتفاقا سؤالم اینجاست که اگر واقعا آمریکا تضمین کرده که بعد از خلع سلاح حزب‌الله، اسرائیل حاضر به خروج از جنوب لبنان خواهد شد، پس چرا الان این کار را نمی‌کند؟ همه اینها دروغ است. همه اینها ادعا، فریب و تبلیغات است. کی و در کجا، اسرائیل دست به اشغال زد و داوطلبانه از آن عقب‌نشینی کرده است؟ مگر اکنون که ۸۰۰ کیلومتر از خاک سوریه را اشغال کرده، یک متر آن را پس داده است؟ مگر جنوب لبنان با قدرت مقاومت بازپس‌گیری نشد؟ آیا خود اسرائیلی‌ها جنوب لبنان را واگذار کرده بودند؟ خیر. اکنون هم که می‌بینیم، به‌صراحت اسرائیلی‌ها از اشغال کرانه باختری و الحاق آن به سرزمین‌های اشغالی و همچنین طرح جدی و عملیاتی برای اشغال کل نوار غزه می‌گویند.

طبیعتا در برابر این ماهیت اشغالگر، مهاجم، نژادپرست و کشتارگر، هیچ راهی، مطلقا هیچ راهی جز مقاومت وجود ندارد. پس باید پرسید که چرا دولت جوزف عون و نواف سلام به آمریکایی‌ها فشار وارد نمی‌کنند که مطابق قطع‌نامه ۱۷۰۱، اسرائیل از جنوب لبنان عقب‌نشینی کند؟ این قطع‌نامه صریح شورای امنیت سازمان ملل است. تازه اسرائیل مدعی است که با حملات پیجرها و بمباران‌های مکرر و شهادت سیدحسن نصرالله و حلقه فرماندهان، عملا قدرت حزب‌الله را نابود کرده است. پس چرا آن‌قدر تعلل می‌کند؟ این نشان می‌دهد که طرح فعلی فراتر از خلع سلاح حزب‌الله است. اصلا چرا باید خلع سلاح حزب‌الله لبنان به سایر مسائل مربوط به لبنان کشیده شود؟ چرا باید لغو تحریم‌ها، کمک‌های اقتصادی، بازسازی لبنان و گشایش‌های معیشتی و بحث‌های دیگر به این موضوع ارتباط پیدا کند؟ چون می‌خواهند یک دوقطبی سیاسی، اجتماعی و امنیتی در لبنان شکل بگیرد که ضمن ایجاد آتش اختلاف و تفرقه در لبنان، فشار مضاعفی بر حزب‌الله برای خلع سلاح شکل بگیرد و در ادامه، مباحث مربوط به حذف سیاسی آن هم در دستور کار باشد.

حالا از مبحث لبنان خارج شویم و موضوع را کلان‌تر نگاه کنیم. تلاش‌های موازی از سوی دولت محمد شیاع السودانی در عراق برای خلع سلاح گروه‌های حشد الشعبی در دستور کار قرار گرفته، ضمن آنکه اکنون طرح جدیدی پیرامون خلع سلاح فلسطینی‌ها مطرح شده است. پیشنهاد جدید مصر، قطر و ترکیه دال بر اینکه حماس باید شاخه نظامی خود را به حالت تعلیق درآورد و خلع سلاح شود و میانجی‌ها و همچنین ترکیه این امر را تضمین کنند، چه معنایی می‌دهد؟ در پس پرده این پروژه‌های موازی خلع سلاح یا مهندسی امنیتی نوین منطقه خاورمیانه، چه هدفی نهفته است؟

سؤال بسیار کلیدی پرسیدید و در پاسخش بگذارید این‌گونه بگویم که در برابر این مهندسی نوین امنیتی منطقه خاورمیانه با پیگیری پروژه‌های موازی خلع سلاح در لبنان، فلسطین، عراق و...، یک نظم نوین نهفته است.

چه نظم نوینی؟

نظم نوینی که تأکید دارد تمام کشورها و گروه‌هایی که مقاومت در برابر تجاوز اسرائیل را در دستور کار خود قرار داده‌اند، باید به‌طور کلی محو و نابود شوند و در گام اول، سعی شده پروژه خلع سلاح آنها عملیاتی شود و بعد هم به دنبال حذف کامل سیاسی و اجتماعی آنها بود. می‌خواهند به‌طور کلی ایدئولوژی مقاومت را نابود کنند. این نیت، الان محور و کانون تمام تحرکات منطقه پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ است که توسط تندروهای اسرائیلی و آمریکایی پیگیری می‌شود و اصلا کاری هم ندارند که حزب‌الله لبنان باشد، حشدالشعبی در عراق باشد، حماس و جنبش جهاد اسلامی در فلسطین باشد، انصارالله در یمن باشد یا ایران باشد. این یک پروژه است که باید خلع سلاح و بعد از آن محو ایدئولوژی مقاومت صورت بگیرد. اتفاقا به همین دلیل است که ما شاهد یک ادبیات مشابه از سوی دونالد ترامپ درخصوص برنامه هسته‌ای ایران بودیم. خاطرتان هست که بارها قبل از جنگ ۱۲روزه، دونالد ترامپ عنوان کرده بود ایران یا باید آن توافقی را که مدنظر اوست، بپذیرد یا بمباران شود. درحالی‌که هر دو سناریو یک نتیجه را در بر دارد؛ تن‌دادن به توافق مدنظر آمریکایی‌ها یا حمله و بمباران تأسیسات ما.

یعنی شما معتقدید اگر ما قبل از جنگ ۱۲روزه، یک توافق موقت یا دائم با آمریکا در عمان انجام می‌دادیم، نتیجه‌اش با بمباران تأسیسات و جنگ ۱۲روزه یکی بود؟

بله، چون آمریکایی‌ها نشان دادند آن چیزی که در میز مذاکره از ایران نتوانستند بگیرند، از طریق بمباران تأسیسات هسته‌ای محقق کردند. کمااینکه اسرائیل هم چنین برنامه‌ای برای کل محور مقاومت در منطقه دارد؛ یا تسلیم محض یا خلع سلاح و محو کامل ایدئولوژی مقاومت. اتفاقا تسلیم محض هم هیچ فرقی با خلع سلاح ندارد.

از زاویه دیگری هم به موضوع روند موازی خلع سلاح در منطقه خاورمیانه ورود کنیم؛ چون در معادلات غیرعربی منطقه، ترکیه از یک سو نهایتا موفق به خلع سلاح پ‌ک‌ک شد و از سوی دیگر با فشار به دولت احمد الشرع، سعی در خلع سلاح کردهای سوریه دارد. این را چگونه در نظم نوین منطقه‌ای و مهندسی امنیتی جدید غرب آسیا تحلیل می‌کنیم؟

این سؤال شما بسیار حائز اهمیت است. در پاسخ آن باید بگویم که کشورها طبق اتمسفر فکری و ایدئولوژیک خود به دنبال ترسیم نظم نوین منطقه‌ای هستند. جمهوری اسلامی ایران، نظم محور مقاومت را در دستور کار قرار داده بود. اکنون ترکیه هم سعی دارد براساس ایدئولوژی خود، نظم نوین منطقه را ترتیب دهد که در لایه اول، این نظم نوین امنیتی باید موفق به حذف کانون‌های نگرانی و محورهای تهدید شود که مهم‌ترین آن کردهای سوریه و ترکیه هستند و بعد به دنبال ترسیم نظم نوین خود خواهد بود. اما برخی کشورهای عربی به همراه آمریکا و اسرائیل نیز نظم نوین خود را بعد از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ در قالب تداوم و گسترش پیمان ابراهیم ترسیم کرده‌اند. این حرف من نیست، بلکه گفته صریح خود دونالد ترامپ است که از این به بعد، کشورهای منطقه هیچ راهی جز پیوستن به پیمان ابراهیم ندارند و هیچ مابازایی هم در برابر آن دریافت نخواهند کرد. یا پیوستن به پیمان ابراهیم و شکل‌دهی نظم نوین جدید منطقه‌ای یا حذف آنها از معادلات منطقه و انزوای دیپلماتیک در انتظار آنها خواهد بود. در این قالب و نظم نوین مدنظر آمریکا و اسرائیل، هیچ مابازایی به کشورها داده نمی‌شود؛ فقط و فقط «صلح در برابر صلح».

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

مجوز کودک‌کشی

احمد شیرزاد

گوشه‌هایی از صحبت‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا را در فضای مجازی دیدم که برایم بسیار درخور توجه بود. در ابتدای یک کلیپ چنددقیقه‌ای با کودکان فلسطینی ۸، ۹ ساله‌ای صحبت می‌شود که تحت تعالیم مکاتب دینی آنجا اظهار می‌کنند می‌خواهند در بزرگی به کار جهاد علیه کفار بپردازند و آرزویشان شهادت در راه خدا و جاودانگی در این راه است. سپس بریده‌هایی از صحبت‌های ترامپ آورده شده که ترجمه دقیق آنها را در زیر می‌آورم (کاش این صحبت‌ها از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد):

«وقتی در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که قهرمانان آن آتش‌نشان‌ها هستند، بچه‌های کوچک آرزو می‌کنند وقتی بزرگ شدند آتش‌نشان شوند. وقتی در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که ورزشکاران و ستاره‌های سینما قهرمانان آن هستند، کودکان کوچک می‌خواهند وقتی بزرگ شدند ورزشکار و ستاره سینما شوند. در جامعه فلسطینی قهرمانان کسانی هستند که یهودیان را می‌کشند. نمی‌توانیم بگذاریم این روند ادامه پیدا کند. نمی‌توانیم بگذاریم این اتفاقات تکرار شود. شما نمی‌توانید به صلح دست یابید اگر به تروریست‌ها لقب شهید بدهید. ستودن تروریست‌ها در مقام شهادت، مانع بزرگی بر سر راه صلح است. این یک تفکر بسیار وحشتناک است» (پایان نقل‌قول).

سؤال اینجاست که ترامپ و همدستان اسرائیلی‌اش چگونه می‌خواهند از ادامه این روند جلوگیری کنند؟ جواب را باید در ویرانه‌های غزه و گورستان‌های آن پیدا کرد. پاسخ رژیم اسرائیل و پشتیبان آن، آمریکا، کودک‌کشی است. به نظر من سخنان فوق برای دادن مجوز کودک‌کشی به صهیونیست‌ها بسیار صریح است. ترامپ و نتانیاهو (لعنت‌الله علیهما) می‌خواهند با جنایت و آدم‌کشی، میل به جهاد و شهادت را در جمعیت فلسطینی مهار کنند. از ضد انسانی و جلادانه بودن آن هم که بگذریم، این امری نشدنی است. شهادت‌طلبی بچه‌های فلسطینی طبیعی‌ترین و انسانی‌ترین عکس‌العملی است که از مشاهده وحشی‌گری‌های اسرائیلی‌ها در نوار غزه و دیگر بخش‌های فلسطین می‌توان انتظار داشت. ادامه جنایت و کودک‌کشی در سرزمین‌های اشغالی، تنها به انباشت کینه در مردم مظلوم فلسطین می‌انجامد. حادثه هفتم اکتبر نمادی از کینه انباشته‌شده ناشی از تعرضات شهرک‌نشینان اسرائیلی و ارتش متجاوز صهیونیست بود. وقتی ملتی جان به لب شد، نباید از رخ‌دادن هفتم اکتبرهای دیگر تعجب کرد.

خبر

علی لاریجانی: جبهه مقاومت سرمایه ملی کشورهاست

دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت: جبهه مقاومت بخشی از بطن مردم منطقه است که هرکدام در کشور خودشان سرمایه ملی برای این کشورها هستند. علی لاریجانی در دومین روز سفرش به عراق در حالی که در نجف اشرف به سر می‌برد، در گفت‌وگویی درباره نتایج سفرش به عراق به‌ویژه توافق‌نامه امنیتی مشترک میان ایران و عراق اظهار کرد: از جهات مختلف ایران و عراق با یکدیگر قرابت دارند، از جمله حضور زائران اربعین حسینی در عراق. معتقدیم هرچه بیشتر باید بستر همکاری میان دو کشور در زمینه‌های مختلف فراهم شود که زیربنای امنیت پایدار است و توافق مشترک بستر امنیت پایدار را فراهم می‌کند. همچنین مکانیزمی برای نظارت بر اجرای توافق دیده شده است تا پایداری امنیت بین دو کشور را به بهترین شکل رصد و فراهم کند. ضمنا مذاکراتی درباره همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور و کریدورهای مشترک داشتیم. بنابر روایت ایسنا، دبیر شورای عالی امنیت ملی درباره تحرک برخی گروه‌های تروریستی در مرزهای دو کشور و مذاکره با مقامات عراقی در این باره تصریح کرد: در گفت‌وگوهایی که داشتم، احساس کردم این اراده در دوستان عراقی است که احترام می‌گذارند به امنیت پایدار ایران و ما هم مصمم به آن هستیم و توافق در این موضوع باعث می‌شود رشد همکاری ما در بخش‌های عراق پیشرفت خوبی داشته باشد.